

سالروز ۱۱ سپتامبر را پشت سر گذاشتیم، همه از تروریست‌های ۱۱ سپتامبر در آمریکا حرف می‌زنند، اما از تروریست‌های ۱۱ سپتامبر در شیلی، یعنی کودتای سیا و پینوشه، و مبارزانی که به خاک افتادند هیچ سخنی در میان نیست:

از سوی دیگر سالروز به خاک افتادن ارنستو چه گوارا و میگل انریکز (انقلابی شیلیایی) نزدیک می‌شود و در بسیاری از کشورهای جهان از آن‌ها بزرگداشت به عمل می‌آید، متن سخنان کارلوس فاسیو، روزنامه نگار معروف مکزیکی را ترجمه کنیم، با یاد آنان، و رزمندگان ایرانی‌ای که به فلسطین، عمان، و دیگر نقاط خاور میانه رفتند تا در کورهء مبارزهء دشوار ستم‌دیدگان آبدیده شوند و بذر انترناسیونالیسم بپراکنند.

میز گرد «نگاه به امید»

در بزرگداشت ارنستو چه گوارا و میگل انریکز.

کازا لام، ۸ اکتبر ۲۰۰۴ - شهر مکزیک

## از حافظه و شورشگری

کارلوس فاسیو<sup>۱</sup>

ترجمهء بهرام قدیمی

۱- اولین گروه از افراد سازماندهی شدهء توپاماروها<sup>۲</sup> در اکتبر ۱۹۷۰، چند روز بعد از قتل رنه اشنایدر فرمانده کل ارتش شیلی به پوداهوئل رسید. سالوادر آلنده در سپتامبر انتخابات را برده و سه روز مانده بود تا کنگره [مجلس قانونگذاری] وی را رئیس جمهور بنامد.

آن‌ها شش نفر توپامارو بودند؛ هیچ کس در انتظارشان نبود. همه از زندانیان سابق «پونتا کاررتاس»<sup>۳</sup> در مونته‌ویدئو. در دورانی که پاچه‌کاتو<sup>۴</sup> کاملاً حکمفرما بود، اروگوئه طبق اقدامات شدید امنیتی اداره می‌شد. این امر به قوهء مجریه امکان می‌داد تا اشخاص را با یک دستور به مدت نامحدودی در بازداشت نگه دارد؛ این افراد بازداشت شدگانی بودند، که توانستند، قانوناً [بین زندان یا تبعید] تبعید را برگزینند. پیروزی اتحاد خلق [روی کار آمدن آلنده] مهمان‌خانه و پناهگاه نزدیکی برایشان شد.

مانند هر مبارزه ای، جنبش رهائیبخش ملی توپاماروها نیز، هم به پیروزی‌هایی نائل آمده و هم طعم شکست را چشیده بود. اعدام یکی از جاسوسان آمریکا دان میتروونه و دستگیر شدن سه نفر کادر رهبری جنبش رهائیبخش ملی، همه چیز را در اروگوئه برملا کرد. کوستا کاوراس، سینماگر معروف یونانی مقیم فرانسه از مونته ویدئو دیدار کرد تا اطلاعات مورد نیازش را برای فیلمی که بعدها در شیلی تهیه کرد، بدست آورد؛ فیلمی که در سراسر جهان به نمایش در آمد به نام: حکومت نظامی.

بسیاری از ما اهالی اروگوئه خیلی پیشتر از ناقوس‌های رسمی پیروزمندانهء چهارم سپتامبر فهمیده بودیم که باید خواهان سالوادر آلنده باشیم. دولت اتحاد خلق اولین دولت آمریکای لاتین بود که از راه مسالمت‌آمیز و از طریق پیروزی در انتخابات واقعاً قصد داشت سوسیالیسم را در شیلی مستقر کند. مخروط جنوب [کونوسور متشکل از آرژانتین، شیلی، اروگوئه، پاراگوئه، بولیوی، جنوب برزیل و جنوب پرو. م] در غلیان بود. در بولیوی خوان خوزه توریس یک حکومت نظامی چپ را رهبری می‌کرد و این موضوع خود پارادیکمی بود برای کشوری که در آن، سه سال پیش‌تر، یک عده مزدور

و جاسوس سیا چه [گوارا] را در مدرسه‌ای کوچک در ایگه‌را به قتل رساندند. در پرو، بلاسکو آلوارادو فرایند ایجاد ارتش «مترقی» را رهبری می‌کرد. در این اکتبر که نشان تجربه‌ی پیروزمند اتحاد ملی را با خود داشت، ابتکار تشکیل «جبهه‌گسترده» [در اروگوئه. م] آغاز شده بود. در امپراتوری ایالات متحده زنگ خطر به صدا در آمده بود، و همراه با نظامیان حلقه به گوش منطقه، در حال تهیه نقشه عملیات برای بی‌ثبات کردن سراسر نیم قاره و قتل عام مردم آن بودند.

بزودی شش رفیق توپامارو که در اکتبر سال ۱۹۷۰، تابعیت کشور از آنان سلب شده بود به شیلی آمدند، از همبستگی عظیم شیلیاییان برخوردار شدند. ولی در کشوری که مشخصه‌اش حدت مبارزه طبقاتی بود و در مرز جنگ داخلی قرار داشت، نخستین چیزی که احساسش کرده بودند عظمت سلسله جبال آند بود و برف پا نخورده و زمین لرزه‌هایی که همیشه پیشگویی می‌شود. اگرچه می‌خواستند برای سازمان خود، MLN فعالیت کنند، ولی در عین حال به قول چیچو آنده [نوعی خودمانی خواندن سالوادر آنده. م.]، به «انقلاب کلوجه و شراب قرمز» نیز پیوستند.

لئوناردو به GAP (گروه دوستان رئیس جمهور) وصل شد و کارش را در کارگاه مکانیکی اتومبیل‌های ریاست جمهوری آغاز کرد. به عنوان عضو MLN به درست کردن جاسازی در قصر مونداه، «اقامتگاه توماس مور» و در «آرایان» کمک کرد. در مونته‌ویدئو وی متخصص این‌گونه جاسازی‌ها برای «لحظات دشوار» شده بود. همان «جاسازی‌های» معروف.

توپاماروها کارگاه مخصوص به خود داشتند. لئوناردو که مکانیک خوبی بود، در اتومبیل‌ها برای حمل اسلحه و امکانات دیگر از مسیر آرژانتین به اروگوئه جاسازی درست می‌کرد. در کارگاه دیگری، کارگاه متعلق به ریاست جمهوری شیلی، کارش بر عکس بود یعنی کنترل می‌کرد که اتومبیل‌های آنده و همکارانش با دام‌های انفجاری به اصطلاح «مسموم» نشده باشند. همان «مسمومیت» هائی که چند سال بعد در بوئنوس‌آیرس به قیمت جان ژنرال کارلوس پتراس، و در واشنگتن به قیمت جان وزیر سابق امور خارجه، «اورلاندو له ته لیر» تمام شد. لئوناردو همراه با رفیق‌اش لوسیا که یک دختر شیلیائی عضو MIR بود، یادگرفت علاوه بر از حفظ کردن سخنان میگل انریکز، نور در حال احتضار عصرهای تپه سنتا لوسیا را به ذهن بسپارد، و حومه‌ی ماپوچو و کوچه پس کوچه‌های محلی را، قبل از رسیدن به محله پولدارها مثل کف دستش بشناسد.

کارلوس که با ترجیح تبعید به زندان به شیلی رفته بود، با همسرش در مرکز سانتیاگو زندگی می‌کرد. وی موفق شد محمل مناسبی برای خود بسازد تا از هر نوع شکی مصون بماند. در محلی دیگر، در حومه‌ی ماپوچو، بازم با محملی مطمئن، در ساختن بزرگترین «جاسازی» ای که تا آن زمان دیده بود همکاری کرد. این مکان به عنوان پناهگاه آنده در شرایط حاد در نظر گرفته شده بود. این پناهگاه بخشی از نقشه مقاومت بود. هرگز از آن استفاده نشد. ولی در این مکان بزرگ تولید یک مسلسل نیمه خودکار به نام T-1 توسط متخصصین MLN آغاز شد. نمونه آن که درست شده بود، رضایت‌بخش ارزیابی شد و آماده بود سری‌سازی شود.

توپاماروی دیگری که در سال ۱۹۷۱ از تونل پونتا کاررتا (فرار معروف ۱۰۷ نفر از زندان) بیرون آمده بود، با پاسپورت آرژانتینی‌ای که MLN برایش در بوئنوس‌آیرس درست کرده بود به شیلی آمد. آن‌ها که آن مدرک را درست کرده بودند. آن قدر «خلاقیت» داشتند که نامش را برناردو اوهیگنیس<sup>۱</sup> بگذارند! این کار احمقانه برایش حسابی دردسر شده بود. قبل از کودتا عبورش از مرز توسط ژاندارم‌ها و اداره تحقیق شیلی ثبت شده بود. در سانتیاگو ارتباطش عوض شد و برای مبارزه به محل جدیدی رفت، به پورترتو مونت<sup>۷</sup>.

در اروگوئه یازده سپتامبری در کار نبود. پس از شکست MLN در سال ۱۹۷۲ بود که کودتا شد. سپتامبر آن سال، با به خاک افتادن رائول سنديک، با فریاد معروفش: «من «روفو» هستم و تسلیم هم نمی‌شوم»، نقطه پایانی بود بر محتوای نظامی جنبش.

برای نظامیان و متحدین غیرنظامی‌شان راه باز شد. همراه با حکومت نظامی در جنگ داخلی، شکنجه و وسیع و تروریسم دولتی از راه رسید. مهاجرت به شیلی که ابتدا به شکل محدود و متشکل انجام می‌پذیرفت، به سیل مهاجرت بدل شد. ظرفیتی که MLN برای پذیرش رفقا پیش‌بینی کرده بود، سرریز شد. خانواده‌های کامل به حساب خودشان و بدون برنامه به شیلی می‌رسیدند و پناهنده‌گی می‌طلبیدند.

بسیاری معتقد بودند که انقلاب در اروگوئه بزودی فراخواهد رسید. آن‌ها به عنوان محلی گذرا به شیلی

می‌آمدند. بسیاری به MIR می‌پیوستند و هر روز برای فعالیت به «آبادی» دیگری می‌رفتند. برخی به گارد دفاعی سالوادور آلنده پیوستند. اروگوئه‌ای‌ها حتی به کاخون د مایپو<sup>۱</sup> هم رفته بودند. آن‌ها در لا اوبرا<sup>۲</sup> انجام وظیفه می‌کردند، و در کوهپایه فوتبال بازی. برخی دیگر در محافظت شبانه سان بورخا، در کمر بند صنعتی ویکونیا مکن<sup>۳</sup> شرکت داشتند. در کویر آتاکاما در چکی‌کاماتا، در کوهپایه‌های کویری، پزشک، تکنسین و پرستار اروگوئه‌ای در بیمارستان‌های پورایویوس و سالوادور کار می‌کردند.

سال ۱۹۷۳ یک لحظه تاریخی بود، سال جنگ مصر و اسرائیل، بحران انرژی در خاور میانه، سال واترگیت، و سال «رها کردن» ویتنام توسط ایالات متحده آمریکا. در ماه فوریه فرماندهان ارتش اروگوئه اطلاعیه‌ای صادر کردند که زمینه کودتای نظامی ماریا بردابری شد. در ماه مارس، هکتور جی کامپورا برنده انتخابات در آرژانتین می‌شد. مخروط جنوب [کونو سور] در هر سویش در آتش بود. کودتای اروگوئه در رابطه بود با کودتایی که در آینده نزدیک در شیلی رخ می‌داد و می‌شد پیش‌بینی کرد که آن را در آرژانتین نیز جلو انداخت. فرایند پرونیسم به روش کامپورا در مسیری مخالف پروژه امپراتوری ایالات متحده پیش می‌رفت، از جمله با عفو زندانیان سیاسی و برقراری مجدد رابطه با کوبا. کامپورا در ۲۵ ماه مه رئیس جمهور شد. یک ماه بعد، در ۲۷ ژوئن، بردابری در اروگوئه کودتا کرد. تازه ۴۸ ساعت گذشته بود که، Tacnazo در شیلی به وقوع پیوست<sup>۱۱</sup>، که آخرین تمرین تراژدی ۱۱ سپتامبر بود. حالا دیگر بانزر در بولیوی بر سر کار بود؛ کاراستازو مدیسی و لژ نظامی در برزیل؛ و استروسنر در پاراگوئه. چندی بعد در پرو هم یک کودتای دیگر در راه بود. میلیتاریسم جدیدی داشت سایه خود را بر منطقه می‌گستراند. از آستین دکترین امنیت ملی، «توطئه کمونیسم» در آمد و به دشمن داخلی بدل شد. مدرسه شیکاگو با خون و آتش، مقدمه نئولیبرالیسم را در منطقه می‌چید. [مدرسه شیکاگو معروف به «مدرسه آمریکاها» همان مدرسه‌ایست که بدون استثنا تمام دیکتاتورهای نظامی آمریکای جنوبی، شکنجه‌گران و سرکوبگران ارتش‌های گوناگون در این شبه قاره در آن تربیت شده‌اند. م.] در آینده نزدیک عملیات کندور<sup>۱۲</sup> سر می‌رسید.

در فوریه ۱۹۷۳، توپاماروهای اروگوئه، آرژانتین و شیلی در «ونیا دل مار» نشستی برگزار کردند. آن را «سمپوزیوم» نامیدند. در همان نشست، آن‌ها برای اولین بار به شکلی کم یا بیش آرگانیک، به خاطر شکست نظامی سال ۱۹۷۲ به «انتقاد از خود» پرداختند. از آن روز تمیزه شدن گرایش‌ها، گروه‌ها، و سکت‌های گوناگون درون MLN آغاز شد. اما این‌جا، جای بحث در این مورد نیست. چندی بعد ارگان هماهنگی انقلابی بین MIR شیلی، ارتش آزادیبخش ملی ELN بولیوی، حزب انقلابی کارگران PRT آرژانتین و جنبش رهاییبخش ملی MLN اروگوئه‌ای تشکیل می‌شود<sup>۱۳</sup>.

در شیلی شایعه کودتا هر روز تشدید می‌شد. نقشه نیروی راست شیلی را می‌شد به عنوان یک عمل ضدانقلابی «خواند». حزب ملی، فاشیست‌های میهن و آزادی، مومیائی‌های دمکرات مسیحی، قوه قضائیه، پارلمان، اداره دارائی، قدرتهای اقتصادی و مالی بورژوازی بزرگ، روزنامه «ال مرکوری» و شرکت‌ها و آژانس‌های دولتی ایالات متحده [آمریکا]، در اتحاد با کودتاچیان درون ارتش، نیروی زمینی و هوائی همه یک نقشه تصفی و بر هم زدن نظم و امنیت **desestabilizacion** را طرح می‌ریختند. سوگند خورده بودند آلنده «حرامزاده» را شکست دهند. و به همین منظور «قابله زن»های لاس گندس<sup>۱۴</sup> را به خیابان‌ها کشاندند، با اعتصاب صاحبان کامیون کشور را فلج کردند، و در چارچوبی که آنان «جنگ میهنی علیه دشمن خارجی» نامیدند، باعث روان‌پریشی عمومی شدند.

از سوی «جاسوسان شیطان» شان، تبلیغات «صلیبی» برای نجات شیلی از «اشغال خارجی» آغاز شد. نوک تیز حمله، شوروی‌ها، کوبائی‌ها، کره شمالی‌ها، و... و توپاماروها را هدف قرار داده بود. از ماه اوت دیوارهای سانتیاگو وقتی بامداد سر می‌رسید پر بود از یک کلمه: جاکارتا<sup>۱۵</sup>. توطئه‌چینیان کودتا نقشه حمام خون را کشیده بودند؛ بعدها پینوشه گفت این عملی بود به منظور «دینامیزه کردن دمکراسی».

حداکثر زده می‌شود که در سال ۱۹۷۳ در شیلی بیش از ۲۰۰۰ پناهنده سیاسی اروگوئه‌ای وجود داشتند. اکثر آن‌ها توپامارو بودند. در ماه مارس، رهبری MLN تصمیم گرفت تا حد امکان رفقا را به کوبا منتقل کند. رئیس جمهور آلنده و سفارت کوبا به عملیات انتقال کمک کردند. یک گروه دیگر دستچین شده نیز توسط رهبری MLN به آرژانتین فرستاده شد، با این چشم‌انداز که مخفیانه به اروگوئه بازگردند. بسیاری از آن‌ها که کشور را ترک کردند، بهای همراهی با مردم فقیر در اروگوئه، آرژانتین، کلمبیا، موزامبیک، آنگولا، نیکاراگوئه، سالوادور، هندوراس، و... را با فداکردن جان و خوششان پرداختند.

برخی دیگر از فعالین توپامارو تصمیم گرفتند در شیلی بمانند و مبارزه کنند. در روزهای حمله به قصر موندا، آن‌ها در کارخانه‌ها در کنار کارگران بودند، در پس باریک‌ها در «آبادی‌ها»، و همراه با دهقانان در اراضی کشاورزی. برای دفاع در برابر فاشیسم جهانی فقط تعداد کمی سلاح وجود داشت. بعد ارتباطشان با MIR قطع شد و کوشیدند مانند هزاران نفر شیلیایی روزها غیر قابل رؤیت شوند و شب‌ها هرجا که ممکن باشد، مخفی.

شش سال قبل در ۲۰ ماه مه ۱۹۶۶، در برابر هزاران شیلیایی، پنیارول<sup>۱۶</sup> کار عظیم شکست ریور پلاتا<sup>۱۷</sup> در آرژانتین را در استادیوم ملی سانتیاگو نشان داد. پس از کودتا، گروهی از اروگوئه‌ای‌ها به همراه هزاران شیلیایی در همین استادیوم محبوس شده بودند. و مانند بقیه از گزمه‌ها کتک خوردند و شکنجه شدند. برخی تیرباران شدند. برخی دیگر را مفقودالاثر کردند، مانند نلسا گادا، انریکه پاکاردوی، آریل آرکوس، خوان پواشووک، خوان سدان، آلبرتو فونتلا، آراتزی لویز، و خولیو فرناندنز. هنوز در جستجوی آنان هستیم.

دانیل فرریا، مبارز توپامارویی در چند کشور، در سال ۱۹۸۵ در اروگوئه بود. او که در عین حال در MIR هم متشکل بود، از جنگ نیکاراگوئه باز می‌گشت. MIR او را به شیلی فرستاد، ولی ترجیح داد قبل از آن از مونته ویدئو عبور کند و به رفقاییش در MLN که به تازگی آزاد شده بودند، گزارش بدهد و از آن‌ها اجازه بگیرد. او با رهبری به طور گسترده‌ای حرف زد. و پیامی داد: گمان می‌کرد کودتاچیان او را خواهند کشت. دلشوره‌اش درست از آب درآمد: «فلیپه» [نام مستعار دانیل] در شیلی در حال نبرد به خاک افتاد.

۲- اکتبر ۱۹۷۴. در دفتر MLN در بوئنوس آیرس بودم که خبر شدید میگل انریکز در نبرد کشته شده است.

ادواردو گالیانو می‌گوید «هرکس به همان شکلی می‌میرد که دوست دارد». برخی در سکوت، در حالی که نوک پا راه می‌روند؛ برخی در حال عقب نشینی؛ و برخی دیگر در حالی که عفو می‌طلبند یا اجازه. کسانی هستند که در حال بحث کردن می‌میرند، و یا در حالی که توضیح می‌خواهند، و کسانی هم هستند که راه خود را به سوی مرگ با مشت و ناسزا می‌کشایند. کسانی هستند که مرگ را به آغوش می‌کشند، کسانی هستند که چشم‌شان را می‌بندند، و کسانی که می‌گیرند.

میگل با گلوله تمیز به مرگ پیوست. از زمان آتش زدن موندا و قربانی شدن آئنده، رهبر MIR به سد بزرگی بدل شد در برابر «کارگاه مغزها»<sup>۱۸</sup>، و نیز در برابر کلنل سادیست، مانوئل کنتراس که مرید پینوشه بود. مانوئل کنتراس سر میگل را می‌خواست و به همین منظور غلامان حلقه به گوش دینا [سازمان جاسوسی شیلی] را دنبالش فرستاد. دینائی که از بدو تشکیل روی حذف جنبش چپ انقلابی متمرکز شده بود. از آن زمان شکار هم فشرده‌تر و هم خشونت‌بار تر شده بود.

سالوادور آئنده در حالی که در کاخ موندا در حال نبرد بود، به دخترش به‌آتریس گفت «حالا نوبت میگل است». تاتی [مخفف به‌آتریس] پیغام رئیس جمهور را به انریکز رساند. MIR از ماه ژوئیه در حال آماده‌باش بسر می‌برد. برای سازماندهی مقاومت به اندازه کافی اسلحه نداشت. در روز توطئه فاشیستی، در ساعت هفت صبح، دفتر سیاسی در سان میگل جلسه کرد تا تصمیم بگیرند که چه کنند. حدود ساعت ۱۰ در یک معدن فلز در کمر بند ویکونیا مکن، انریکز، آندرس پاسکال آئنده<sup>۱۹</sup>، نلسون گوتیررز<sup>۲۰</sup>، و بانوچی فون شوئوون<sup>۲۱</sup> با رهبر سوسیالیست‌ها کارلوس آلتامیرانو جلسه کردند. گروهان‌های عملیاتی و نیروهای مرکزی احزاب متشکل در «اتحاد خلق» موفق نشده بودند به موقع خود را آماده کنند. انبارهای سلاح دور از هم بودند. همه جا پر از سرباز بود و امکان پخش سلاح در توده‌های مردم نبود.

نلسون و آندرس موفق شدند مقداری آکا-۴۷ [کلاشنیکف] بین فعالین کمرندهای صنعتی پخش کنند. یکی از افراد GAP موفق شد از «اقامتگاه توماس مور» مقداری سلاح خارج کند. در بین آن‌ها چند قبضه نیمه مسلسل T-1، دست‌ساز توپاماروها بود، همان سلاحی که قرار بود در آن «جاسازی» بزرگ در کوهپایه‌های مایوچو سری سازی شود.

شروع کردند با تونیو سوتومايور، فرمانده افراد MIR در GAP، ارتباط برقرار کنند تا تشکل منطقه‌ای و جبهه‌ها را بازسازی کنند و کار در شرایط مخفی را آموزش دهند. تفنگ‌های کوتاه و برخی سلاح سبک را برای خودشان نگه داشتند. بقیه را دفن کردند. فرمان این بود: «MIR پناهنده نمی‌شود».

قبل از کودتا، فعالین میر کارخانه و زمین اشغال می‌کردند، چون می‌دانستند که برای شیلی راهی بدون هزینه اجتماعی به سوی سوسیالیسم و انقلاب وجود ندارد. آن‌ها به اصلاحات ارضی از سوی پولدارها اعتقاد نداشتند چنان‌که

به نظامیان «قانونگرا» بی‌اعتماد بودند. اما همان‌طور که بوجی گفت، رفرمیسم از مبارزه برای بدست گرفتن قدرت وداع کرده بود. شیلی یک جاکارتای جدید شد. در بخش نظامی، ژنرال پالاسیو<sup>۲۲</sup> تأکید می‌کرد: «وظیفه پایان یافت، موندنا اشغال شد. رئیس‌جمهور به قتل رسید». ادواردو فری به روزنامه مادریدی ABC اعلام کرد: «نظامیان کشور را نجات دادند». فاشیسم در میهن کائوپولیکان<sup>۲۳</sup> زاد و ولد کرد، آری در میهن مانوئل رودریگز، گابریل میسترال و پابلو نرودا.

در چهارم اکتبر ۱۹۷۴، انریکز از دامی که «دینا» برایش گذاشته بود با تیراندازی جان سالم بدر برد. یک روز بعد، کاپیتان کارازنوف به همراهی پانصد نفر از گروه‌های آکون یک و آکون دو، در حالی که تا به دندان مسلح بودند به پناهگاه انریکز و کارمن کاستیو<sup>۲۴</sup> در یک کمون در سان میگل حمله کرد. کارمن، همسر میگل انریکز که حامله بود، زخمی شد. میگل دو ساعت مقاومت کرد. خود کلنل کنتراس به محل واقعه آمد، به همان جایی که میگل غریبال شده بود.

امروز هشتم اکتبر، روز چریک قهرمان است. چه گوارا فراتر از حرف، مهر خود را روی همه چیز زد، مطلقاً روی همه چیز. آئنده هم همین‌طور. به همان اندازه میگل انریکز و رزمندگان «خارجی» مغلوب «اتوپیای» خود، که برای قاره آمریکای فقیر مردند.

همان طور که به تازگی کارمن کاستیو در مصاحبه‌ای با هوگو گوسمان [روزنامه نگار شیلیایی] گفت نباید به «مردپرستی» دچار شویم. باشد. به سادگی پیش می‌آید که چهره‌هایی مانند آئنده دولتمرد و انقلابیونی مانند میگل انریکز در شیلی، و یا رائول سنديک توپامارو در اروگوئه در حافظه اجتماعی و جمعی زنده بمانند. آن‌ها بخشی از حافظه زنده خلقی‌اند. و امروزه از آن‌ها، کسانی سیراب می‌شوند که در میهن‌های ما که قربانی غارت و چپاول نواستعماری و باج‌گیرانه امپریالیسم‌اند، در برابر سیاست‌های واشنگتن و رژیم‌های تسلیم‌طلب محلی مقاومت کرده، اشکال جدید سازماندهی و تفکر را ابداع می‌کنند. کسانی که می‌رزمند تا شهروندان نوینی بسازند، بدون دکماتیسم و با ایده‌های جدید، زیرا جهان تغییر کرده است.

کارمن [کاستیو] می‌گوید امروز، در شیلی، نوعی «فرهنگ MIR» وجود دارد. همان‌گونه که یک «فرهنگ توپامارویی» در اروگوئه وجود دارد. و مطمئناً صحت دارد اگر بگوئیم هر دوی آن‌ها مربوطند به زاپاتیسمی<sup>۲۵</sup> که در جنوب شرقی مکزیک مقاومت می‌کند، با شعار «دیگر بس است!» سال ۱۹۹۴. با آن «غیر اصولی» بودن و طنز مخصوص بومیان جنگل لاکندونا، با دیدگاه مخصوص ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی و شیوه نوین آن در مبارزه، چیره‌شدگان بر رخوت. با شورشگری خود برای ایجاد خودمختاری و بنای قدرت خلق، بدون دنباله روی در هر شکل آن.

امروز هم مانند دیروز انقلاب کردن به معنی تغییر واقعیت موجود است.

اما مبارز بودن به معنی داشتن حافظه فیل است. به همین علت دوم اکتبر را فراموش نمی‌کنیم<sup>۲۶</sup>. همان‌گونه که نه چه را فراموش می‌کنیم، و نه تانیا<sup>۲۷</sup> را، نه میگل، نه سنتوچو<sup>۲۸</sup>، نه اینتی پرِدو<sup>۲۹</sup>، نه ببه سنديک، و نه هیچ کدام از دیگر رفقای را که در مبارزه رهائیبخش ملی به خاک افتاده‌اند.

اما غمگین نیستیم، زیرا شادی بیش از اندوه تهور و شهادت می‌خواهد. آخر به اندوه خو گرفته‌ایم، رفقا.

### \* همه پاورقی‌ها از مترجم است.

۱ - کارلوس فاسیو، شهروند مکزیک، متولد مونته‌ویدئو در اروگوئه است. او خبرنگار حرفه‌ای است. در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه خودمختار مکزیک UNAM تدریس می‌کند و استاد محقق در دانشگاه خود مختار شهر مکزیک UACM است. وی با روزنامه مکزیک لاکورنادا و نشریه اروگوئه‌ای پرچا در مونته‌ویدئو همکاری دارد. او از جمله نویسنده کتاب‌های زیر است: صلیب و چکش: بیوگرافی سیاسی اسقف سرخیو میندز؛ رابط سوم: از تئوری هرج و مرج تا نظامی‌گری در مکزیک؛ ساموئل رویز: رهرو؛ ژان پل دوم: جنگجوی خدا؛ و به نام پدر: سوء استفاده‌های جنسی در کلیسا.

۲ - جنبش آزادیبخش ملی توپامارو در اروگوئه نام خود را در بزرگداشت از رهبر بومیان اینکا در پروی بلند [بولیوی امروز] در مبارزه علیه اشغالگران اسپانیایی، توپاک آمارو Tupac Amaru برگزیده است. برای اطلاع بیشتر نک. به: <http://rouzaneha.org/fereydoun/Parakandeh/Topamaro1.pdf>

- ۳ - زندان پونتا کاررتاس در پایتخت اروگوئه، اولین اردوگاهی که در آن زندانیان سیاسی توپامارو را محبوس کردند. توپا ماروها دو بار از این زندان دسته‌جمعی فرار کردند.
- ۴ - Pachcato پاچه‌کاتو اصطلاحیست عامیانه در مورد دوران حکومت خورخه پاچه‌کو آرکو (۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱) که با اتخاذ شیوه‌های استثنائی آغاز فرایند پنهانی گسترش فاشیسم، به عنوان پیش‌درآمد کودتای نظامی سال ۱۹۷۳ در اروگوئه عمل می‌کرد.
- ۵ - کاخ ریاست جمهوری شیلی. موندا در ابتدای کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ بمباران شد و سالوادر آلنده در آن، در حال مقاومت در برابر کودتا به قتل رسید.
- ۶ - سیاستمدار ایرلندی تبار شیلی که شخصیتی برجسته در جنگ استقلال شیلی بود و فرمانده کل قوای شیلی شد.
- ۷ - شهری در جنوب شیلی و مرکز استان یانکی‌هو.
- ۸ - محلی در ۲۹ کیلومتری سانتیاگو در کوهپایه آند.
- ۹ - از اولین آبادی‌های کرانه رودخانه مایپو.
- ۱۰ - منطقه صنعتی و پرولتری حومه سانتیاگو
- ۱۱ - تکناسو، رزمایش تصرف گردان توپخانه، که در شیلی به عنوان تمرینی برای کودتای نظامی مورد استفاده قرار گرفت.
- ۱۲ - عملیات کُندور در مورد هماهنگ سازی دیکتاتورهای نظامی اروگوئه، آرژانتین، شیلی، برزیل، پاراگوئه، و بولیوی در اوائل سال‌های هفتاد در «مخروط جنوبی» آمریکای لاتین به کار برده می‌شود. هدف این عملیات دستگیری، خنثی کردن و از بین بردن اپوزیسیون بود و طی آن نظامیان این کشورها اطلاعات و امکاناتشان را در اختیار یکدیگر قرار می‌دادند.
- ۱۳ - بد نیست یاد آوری کنیم که این اعلامیه همراه با بحثی پیرامون آن در ضمیمه کتاب «بیانیه» اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران» (بخش م ل) آمده است. رجوع شود به: <http://www.peykarandees.org/PeykarArchive/pdf/bayaniyeh-1354-5.pdf>
- ۱۴ - Las Condes محله‌ایست در سانتیاگو، پایگاه الیگارش‌ی طرفدار کودتا.
- ۱۵ - عملیات جاکارتا، اشاره است به سرکوب نظامی در اندونزی در دوران رژیم ژنرال سوهارتو.
- ۱۶ - تیم فوتبال محبوب اروگوئه‌ای
- ۱۷ - تیم فوتبال آرژانتینی
- ۱۸ - لقب فرمانده ادگار سباپوس جونز دومین فرد در سرویس اطلاعاتی نیروی هوایی SIFA.
- ۱۹ - عضو دفتر سیاسی میر در روزهای قبل از کودتا.
- ۲۰ - از اعضای رهبری میر
- ۲۱ - از اعضای رهبری میر
- ۲۲ - ژنرال پالاسیو یکی از فرماندهان نظامی ارتش در عملیات حمله به کاخ موندا در روز کودتا بود.
- ۲۳ - رهبر بومیان آراکانو در جنگ علیه اسپانیایی‌ها که توسط آنان در سال ۱۵۵۸ به قتل رسید.
- ۲۴ - رزمنده عضو میر، سینماگر و همسر میگل انریکز
- ۲۵ - EZLN در اول ژانویه ۱۹۹۴ مسلحانه علیه دولت مکزیک قیام کرد. نک. به [www.peykarandees.org/ezlnIndex.html](http://www.peykarandees.org/ezlnIndex.html)
- ۲۶ - روز سرکوب جنبش دانشجویی در میدان «سه فرهنگ» در منطقه تلاتلولوکو در شهر مکزیک توسط ارتش این کشور و به دستور دولت گوستاوو دیاز. در این روز حدود ۵۰۰ نفر به قتل رسیدند. در مکزیک از ۲۹ سال پیش تحت شعار «۲ اکتبر فراموش نمی‌شود» خاطره جان دادگان این روز را گرامی می‌دارند.
- ۲۷ - از مبارزین همراه با چه‌گوارا در بولیوی.
- ۲۸ - رهبر ارتش انقلابی خلق ERP در آرژانتین.
- ۲۹ - رهبر میر در بولیوی که از هم‌زمان چه‌گوارا بود

Sobre memoria y rebeldías, Carlos Fazio, en el idioma Farsi por Bahram Ghadimi